



بسم الله الرحمن الرحيم

ادامه بررسی روایت چهارم

دو سه روایت خواندیم و طبق قاعده همه روایات باید جمع آوری بشود.

بررسی سندی رساله حقوق

بحثی شد که آیا در رساله حقوق امام سجاد علیه السلام چیزی در این مورد هست یا نه؟

در رساله حقوق به عنوان خاص تعلیم قرآن چیزی نیامده بلکه عنوان عامی دارد که می شود از آن استفاده کرد، عنوانی که رساله حقوق دارد در وسائل جلد یازدهم چاپ های بیست جلدی کتاب جهاد ابواب جهاد نفس باب سوم منابع اصلی رساله حقوق از من لا یحضر الفقیه، مجالس مرحوم صدوق، خصال مرحوم صدوق، تحف العقول، مکارم الأخلاق که مرحوم حر آملی از همان جا نقل کرده اند منتهی این رساله در تحف العقول و مکارم الاخلاق به صورت مرسله و مقطوعه آمده که سند آن ذکر نشده اما مرحوم صدوق در کتاب هایشان سه یا چهار سند برای این ذکر کردند که در بحث های قبلی به نحوی یک یا دو تا از این سندها را تأیید کردیم.

فرقی که کتاب مرحوم صدوق با تحف و مکارم الاخلاق دارد:

- یکی اینکه در کتاب های مرحوم صدوق برای این رساله سند ذکر شده که یکی یا دو تا قابل دفاع قابل تصحیح است،
- از جهت دیگر در الفاظ باهم متفاوت است آنچه در تحف العقول آمده زیاده تر از چیزی است که مرحوم صدوق آورده و تفاوت به نقل هم دارد، تفاوت بالزیاد و نقیصه دارد به عبارت دیگر نقل وسائل معتبر هست نه نقل تحف و اینها؛ چون رساله حقوق به صورت مستقل با ترجمه و حاشیه چاپ شده و احتمالاً از تحف گرفته شده و نقل آن مفصل تر است.
- نقل مرحوم صدوق قابل دفاع تر است که در وسائل آمده است آنچه در تحف آمده سند ندارد، این به لحاظ دور نمای کلی رساله حقوق امام سجاد علیه السلام که ابوحمزه ثمالی از امام سجاد نقل می کند. در همه نقل های مرحوم صدوق راوی نهایی ابوحمزه ثمالی است.



روایت پنجم: روایت ثابت بن دینار

فرازی که به بحث ما ربط دارد این است؛ «حَقُّ وَلَدِكَ فَإِنَّ تَعَلَّمَ أَنَّهُ مِنْكَ وَ مَضَافُ إِلَيْكَ فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا بِخَيْرِهِ وَ شَرِّهِ أَنَّكَ مَسْئُولٌ عَمَّا وُلِّيْتَهُ مِنْ حُسْنِ الْأَدَبِ وَ الدَّلَالَةِ عَلَى رَبِّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الْمَعُونَةَ عَلَى طَاعَتِهِ فَاعْمَلْ فِي أَمْرِهِ عَمَلٌ مَنْ يَعْلَمُ أَنَّهُ مُثَابٌ عَلَى الْإِحْسَانِ إِلَيْهِ مُعَاقِبٌ عَلَى الْإِسَاءَةِ إِلَيْهِ»^۱ بدانی که او از تو است و امتداد وجود تو است و خیر و شر او دامن تو را می‌گیرد البته این به نحو موجهه جزئی است چون روایات دیگر این را تفصیل می‌کنند، خیر فرزند قاعده کلی است که پدر و مادر را می‌گیرد اما اینکه شر او پدر و مادر را بگیرد کلیت ندارد ولی باید توجه داشت که: «أَنَّ مِنْكَ وَ مَضَافُ إِلَيْكَ فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا بِخَيْرِهِ وَ شَرِّهِ» (از نکات جالب در رساله حقوق این است که همیشه حضرت حقوق را بر یک بینش و شناخت مبتنی کرده مبنای رساله حقوق غالباً همین طور هست) فَإِنَّ تَعَلَّمَ... یعنی بینش و نگاه تو نسبت به فرزند و پدر و مادرت این است که بدانی و مبنای حقوق و وظائف نوعی بینش است. «وَ أَنَّكَ مَسْئُولٌ عَمَّا وُلِّيْتَهُ مِنْ حُسْنِ الْأَدَبِ وَ الدَّلَالَةِ عَلَى رَبِّهِ عَزَّ وَ جَلَّ» و تو مسئول هستی بر آنچه متولی آن نسبت به فرزندت قرار داده شدی و وظیفه تو این است که او را خوب تأدیب کنی و به خدا راهنمایی بکنی که ادب بیشتر به رفتارهای اجتماعی بر می‌گردد. «وَ الدَّلَالَةَ عَلَى رَبِّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الْمَعُونَةَ عَلَى طَاعَتِهِ» به امور معنوی و روحی و دینی خاص بر می‌گردد. «فَاعْمَلْ فِي أَمْرِهِ عَمَلٌ مَنْ يَعْلَمُ أَنَّهُ مُثَابٌ عَلَى الْإِحْسَانِ إِلَيْهِ مُعَاقِبٌ عَلَى الْإِسَاءَةِ إِلَيْهِ» طوری عمل کن مثل اینکه با احسان به او ثواب می‌بری و با اساعه به او عقاب می‌شوی.

این روایت مربوط به تعلم است و حسن تأدیب و دلالة و معونه علی طاعت رب و احسان که وظایفی است بر دوش پدر، البته الغاء خصوصیت می‌شود و مادر هم همین حکم را دارد. عنوان خاص تعلیم قرآن در روایت نیامده اما به عنوان خاص یکی از مصادیق قطعی «وَ الدَّلَالَةَ عَلَى رَبِّهِ» آموزش قرآن هست.

در رساله حقوق که برخی از اسناد آن قابل تصحیح است در خصوص تعلیم کتاب با این عنوان نیست ولی عنوان عامی است که شامل تعلیم کتاب هم می‌شود در تحف هم شاید چیزی نباشد. علاوه بر عناوین خاص عنوان‌های عامی داریم که قطعاً یکی از مصادیق آن آموزش قرآن هست.

^۱ - وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص: ۱۷۵.



روایت ششم: روایت ثابت بن دینار

حدیث دیگری از پیامبر اکرم ص الله علیه و آله و سلم که می‌فرمایند: «مَنْ عَلَّمَ وَلَدَهُ الْقُرْآنَ فَكَأَنَّمَا حَجَّ الْبَيْتَ عَشْرَةَ آلَافِ حِجَّةٍ وَ اعْتَمَرَ عَشْرَةَ آلَافِ عُمْرَةٍ وَ أَعْتَقَ عَشْرَةَ آلَافِ رَقَبَةٍ مِنْ وَدِّ إِسْمَاعِيلَ ع وَ غَزَا عَشْرَةَ آلَافِ غَزْوَةٍ وَ أَطْعَمَ عَشْرَةَ آلَافِ مُسْكِينٍ مُسْلِمٍ جَائِعٍ وَ كَانَمَا كَسَى عَشْرَةَ آلَافِ عَارٍ مُسْلِمٍ وَ يُكْتَبُ لَهُ بِكُلِّ حَرْفٍ عَشْرُ حَسَنَاتٍ وَ يُمَحَى عَنْهُ عَشْرُ سَيِّئَاتٍ وَ يَكُونُ مَعَهُ فِي قَبْرِهِ حَتَّى يَبْعَثَ وَ يَثْقُلُ مِيزَانُهُ وَ يُجَاوِزُ بِهِ عَلَى الصِّرَاطِ كَالْبُرْقِ الْخَاطِفِ وَ لَمْ يُفَارِقْهُ الْقُرْآنُ حَتَّى يَنْزِلَ بِهِ مِنَ الْكِرَامَةِ أَفْضَلَ مَا يَتَمَنَّى»^۲.

بررسی سندی روایت

البته روایت سند ندارد و مؤیدی نسبت به تعلیم کتاب به فرزند است و این همه مسبوق عنه برای این امر ذکر شده است. در روایت دیگری که معتبر بود می‌گفت مدارج و فضائل شامل حال او می‌شود اما این ثواب‌های عجیبی را ذکر کرده است. سند مرسل است و ظاهراً سندی ندارد.

روایات عامه

روایات دیگری که خواندیم صفحه ۱۸۷ روایت ۹ همان روایت منهال قصاب است که قضیه قیامت و وضعیت پدر و مادری را که به فرزندشان قرآن آموخته‌اند را در روز قیامت تشریح می‌کند. این روایات فضیلت آموزش قرآن را به فرزند ذکر می‌کرد و از این‌ها استفاده استحباب مؤکد می‌شد چه به عنوان تعلیم قرآن و یا با عنوان کلی که از وظایف پدر و مادر بود که یکی از مصادیق آن مسلماً تعلیم قرآن است. در منابع عامه در این زمینه روایاتی داریم که به آن اشاره می‌کنیم.

روایت اول

در جلد اول کنز العمال صفحه ۵۱۰ به بعد چند روایت داریم که از عامه است و مربوط به آموزش قرآن به فرزندان است که مضامین مشترکی با روایاتی دارد که در منابع خاصه وارد شده بود مثلاً روایتی که ابوهریره از

^۲ - جامع الأخبار (للشعیری)، ص: ۴۹.



پیامبر نقل کرده و در صفحه ۵۳۳ از جلد اول است حدیث ۲۳۸۶ «من علم ولد له القرآن قلده الله قلادة يعجب منه الالون و الاخرون اليوم القيامة» خدا به او گردنبندی عطا می‌کند که همه تعجب می‌کنند. تعبیر این طوری در روایات ما نبود اما مؤید به حساب می‌آید.

روایت دوم

روایت دیگر روایت ۲۳۸۷ است «من قرأ القرآن و تعلم و عمل به البس يوم القيامة تاج من نور ضعه مثل ضعه القمر و یکسی والده خلتان لا تقوم لهم الدنيا فيقولان بما كسبنا هذا؟» (سؤال می‌کنند که این لباسهای ویژه‌ای که به آنها اعطا شده از کجا آمده) «فیقال باخذ ولدکم القرآن» (در اینجا نیامده که بتعلیم ولدکم القرآن) این را عبدالله بن بریده از پدرش و او از پیغمبر نقل می‌کند که سند این‌ها برای ما معتبر نیست منتهی فرقی که این با روایات دیگر دارد این است که می‌گوید چرا به ما این لباس را اعطا کردی پاسخ می‌دهد که «باخذ ولدکم القرآن» منظور از «اخذ ولدکم القرآن» این‌ها را راهنمایی کردید و بردید تا قرآن یاد بگیرند. این مؤید نکته‌ای است که گفتیم به کسی که فردی را می‌برد تا قرآن یاد بگیرد معلم نمی‌گویند ولی با مناسبات حکم و موضوع «علم ولده القرآن» لازم نیست بالمباشره باشد اگر او را به مکتب ببرد، پیش استاد ببرد، علم در اینجا بالواسطه هم صدق می‌کند. این روایت عامی می‌تواند مؤید آن نکته باشد که به این وضع ویژه عنایت می‌کند به خاطر «اخذ ولدکم القرآن» یعنی اینکه او را بردید تا قرآن به او یاد بدهند و به طور مستقیم متصدی این امر نبود.

روایت سوم

صفحه ۴۳۹ روایت ۲۴۱۹ می‌گوید «من قراء القرآن و عمل بما فیهما فمات مع الجماعة بعثه الله يوم القيامة مع السفر و الحکام ... یلبث احدهم تاج الکرامه و یوتی النور بیمنه و الخد بشماله فان کان ابواه مسلمین کسیا هلتن خیر من الدنيا و ما فیها فیقولان انا هذه لنا فیقال بما کان ولدکمما یقراء القرآن» نقل این روایت با روایات خاصه‌ای که ذکر شد فرق می‌کند، آنجا داشت «بما علمتما ولدکم القرآن» در اینجا آمده «بما کان ولدکمما یقراء القرآن» از این جهت که فرزند شما قرآن می‌خواند. اگر این باشد خیلی کاری به تعلیم ندارد، می‌خواهد بگوید ثواب قرائت قرآن فرزند به پدر و مادر هم می‌رسد؛ مگر اینکه بگوییم که دلیل اینکه ثواب قرائت قرآن به آنها می‌رسد این است که آنها دخیل در فراگیری قرآن بوده‌اند، بعید نیست که این متفاهم عرفی آن باشد یعنی آنجائی که پدر و مادر در آموزش قرآن



دخیل بودند مقصود است، اما اگر بگوئیم اختصاص به این ندارد و به طور کلی می‌خواهد بگوید که ثواب قرائت قرآن و عمل نیک فرزندان به پدر و مادر می‌رسد، دلالتی ندارد.

روایت چهارم

روایت ۲۴۲۱ صفحه ۵۴۰ هم همین طور است الْفُضْلُ بْنُ الْحَسَنِ الطَّبْرَسِيُّ فِي مَجْمَعِ الْبَيَانِ عَنْ مُعَاذٍ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ «مَا مِنْ رَجُلٍ عَلَّمَ وَلَدَهُ الْقُرْآنَ - إِلَّا تَوَجَّ اللَّهُ أَبُوَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَاجَ الْمُلْكِ وَكُسِيَا حُلَّتَيْنِ لَمْ يَرِ النَّاسُ مِثْلَهُمَا»^۳.

این روایت ضعیف است و از عامه نقل شده منتهی اصل این که چه روابطی در این‌ها هست را ما نمی‌دانیم ولی در روایات متعدد که برخی معتبر بود و برخی هم این را تأیید می‌کند (چه عامه چه خاصه) پدر و مادری که سهم در فراگیری قرآن فرزند خود باشند لباسهای خاصی به این‌ها داده می‌شود در هر حال همه این‌ها ثواب و استحباب مؤکد را نشان می‌دهد. این مجموعه روایات از منابع خاصه و عامه بود و دلالت بر استحباب مؤکد قرآن می‌کرد.

سؤال:

جواب آن روایت دو جور نقل شده بعضی دارد یعلمه الكتاب و بعضی دارد یعلمه الكتابه

روایت پنجم

جملة من حقوق الاولاد وسائل جلد پانزده ابواب احکام اولاد که در کتاب نکاح است باب مفصلی است که در بحث‌های تعلیم و تربیت با آن سروکار پیدا می‌کنیم.

در نامه ۳۱ نهج البلاغه آمده «وَأَنْ أُبْتَدِّكَ بِتَعْلِيمِ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَتَأْوِيلِهِ وَشَرَائِعِ الْإِسْلَامِ»^۴ در مجموعه نامه‌ها و بخش دوم نهج البلاغه بزرگ‌ترین نامه حکومتی اهل مالک اشتر است و بزرگ‌ترین نقش تربیتی و اخلاقی نامه حضرت به امام حسن یا حنفیه است این نامه هم مفصل‌تر است و هم اواخر عمر شریف ایشان بعد از بازگشت از جنگ صفین بوده و نکات جالبی دارد. جالب است که گفته «أُبْتَدِّكَ بِتَعْلِيمِ كِتَابِ اللَّهِ» یعنی جزء اولین اقداماتی باشد که پدر انجام می‌دهد، البته منظور از ابْتَدِّكَ، ابتداء نسبی است یعنی وقتی که او می‌تواند چیزی یاد بگیرد از

^۳ - وسائل الشیعة، ج ۶، ص: ۱۶۸.

^۴ - نهج البلاغة (للصباحی صالح)، ص: ۳۹۴.



اولین آموزش‌ها قرآن باشد که در خود این نکاتی هست یعنی در حقیقت آن روایات تأکید به اصل آموزش قرآن داشت و این بار اضافی دارد: «أَبْتَدِّئُكَ بِتَعْلِيمِ كِتَابِ اللَّهِ» این ابتداء به تعلیم امر مهمی است چون هر چه انسان چیزی را زودتر فرا بگیرد نقش ویژه‌ای در پایداری و در شخصیت انسان دارد. «أَبْتَدِّئُكَ بِتَعْلِيمِ كِتَابِ اللَّهِ» مطلق است که یک قسم را به صورت سنتی داشتیم و قبل از اینکه خواندن و نوشتن را یاد بگیرد قرآن یاد می‌گرفته و قسم دیگر این است که اول الفباء و خواندن و نوشتن را یاد می‌گیرد و بعد به شکل علمی تری قرآن را یاد می‌گیرد. برای خود من سؤال است و به نظر می‌آید که قبل از هر آموزشی مستحب است و شاید در عالم واقع اثری بر این مترتب باشد.

سؤال:؟

جواب: خواندن و نوشتن بلد نباشد همین‌که سوره را بخواند و معنا را به او بگوییم، این هم تعلیم است تعلیم فقط به این نیست که رو بخواند، همین‌که یاد بگیرد، حفظ کند و بخواند. «أَبْتَدِّئُكَ بِتَعْلِيمِ كِتَابِ اللَّهِ» اگر بخواهیم فنی حرف بزنیم این روایت بار اضافه‌ای دارد که «أَبْتَدِّئُكَ بِتَعْلِيمِ كِتَابِ اللَّهِ» ابتدا به تعلیم مستحب است نه تعلم منتهی ابتدا به تعلیم را دو جور می‌شود معنا کرد؛ ابتدا مستحب است و ابتدا هم نسبی است یعنی در شرایطی که او می‌تواند یاد بگیرد و مقید به سن نیست. دو نوع می‌شود معنا کرد گاهی «أَبْتَدِّئُكَ بِتَعْلِيمِ كِتَابِ اللَّهِ» بعد از مقدماتی است که برای تعلم لازم است ولی یک معنا این است که آموزش او را با قرآن شروع بکند و مقید به خواندن روی متن نیست همین‌که بلد باشد و بخواند. اگر دومی باشد اطلاق دارد حتی مقید به سن هم نیست در دو سه سالگی می‌تواند یاد بدهد چیزی که الان هم متداول است و سوره‌های کوچک را حتی در سنین قبل از پیش‌دبستانی به بچه یاد می‌دهند ظاهر این استحباب است، تعلیم کتاب الله مستحب مؤکد است ابتداء به تعلیم قرآن قبل از هر آموزشی و مجموعه روایاتی که معتبر و غیر معتبر و عامه و خاصه دارد این را به ما القاء می‌کند که مطلوب شارع است که هسته اصلی آموزش فرزندان قرآن باشد، اینکه وظیفه حکومت هم هست یا نه بعد بحث می‌کنیم.

سؤال:؟

جواب: «أَبْتَدِّئُكَ بِتَعْلِيمِ كِتَابِ اللَّهِ» تصمیم گرفتیم آغاز کنم برای تو تعلیم قرآن را



روایت ششم

روایت دیگری که امام صادق علیه السلام از پیغمبر اکرم سلام الله و صلواته علیه نقل می‌کند که «حَقُّ الْوَلَدِ عَلَى وَالِدِهِ إِذَا كَانَ ذَكَرًا أَنْ يَسْتَفْرِهَ أُمَّهُ وَيَسْتَحْسِنَ اسْمَهُ وَيَعْلَمَهُ كِتَابَ اللَّهِ وَيُطَهِّرَهُ وَيَعْلَمَهُ السَّبَّاحَةَ وَإِذَا كَانَتْ أُنْثَى أَنْ يَسْتَفْرِهَ أُمُّهَا وَيَسْتَحْسِنَ اسْمَهَا وَيَعْلَمَهَا سُورَةَ النُّورِ - وَلَا يَعْلَمَهَا سُورَةَ يُوسُفَ وَلَا يُنْزِلُهَا الْغُرْفَ وَيُعَجِّلَ سَرَّاحَهَا إِلَى بَيْتِ زَوْجِهَا»^۵ حق فرزند پسر بر پدر پنج چیز است که یکی احترام به مادر فرزند است (به خاطر علاقه ویژه‌ای که فرزند نسبت به مادر دارد و به خاطر اینکه رابطه خوب پدر و مادر در سلامت شخصیت فرزند تأثیر فراوان دارد) یک بحث این است که حق زن احترام به مرد است، اینجا می‌گوید حق فرزند بر پدر این است که به مادر احترام بگذارد شاید معنی يستفرح همان خوشحال کردن و شاد کردن باشد و اسم خوب برای او بگذارد و به او قرآن بیاموزد که یاد دادن قرآن را در اینجا به عنوان حق ذکر کرده و او را پاک کند که باید دید منظور از پاک کردن در اینجا چیست؟ و اگر پسر باشد شنا را به او یاد بدهد البته سند این ضعیف است.

روایت هفتم

روایت نهم «من حق الولد علی والده ثلاثة من حق الولد علی والده ثلاثة یحسن اسمه و یعلمه الکتابه و یزوجه إذا بلغ»^۶ که در اینجا کتابت آمده و به بحث مار ربطی ندارد البته در نسخه‌های دیگر شاید کتاب باشد، البته سند هم ندارد. در فروع کافی روایتی «و یعلمه کتاب الله» دارد ولی سند ندارد.

روایت هشتم

از امام صادق است و احتمالاً سند معتبر ندارد که فرمودند: «الغلام یلعب سبع سنین و یتعلم الکتاب سبع سنین و یتعلم الحلال و الحرام سبع سنین»^۷ هفت سال دوم باید وقف فراگیری قرآن بشود. «و یتعلم الحلال و الحرام سبع سنین» از جمله روایاتی که باید با روایاتی که مراحل آموزش را بیان می‌کنند مورد بررسی قرار بگیرد. نکته‌ای هست که روایت به تنهایی نمی‌رساند وظیفه پدر و مادر یاد دادن قرآن است اما با ملاحظه روایات دیگر که مراحل

^۵ - وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص: ۴۸۱.

^۶ وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص: ۴۸۲.

^۷ وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص: ۳۳۱.



تعلیم و تربیت را بیان می‌کند در حقیقت وظایف پدر و مادر را بیان می‌کند تعلم القرآن سبع سنین یعنی در حقیقت وظیفه پدر است که قرآن یاد بدهد، این مقدمه می‌تواند از ادله تعلیم قرآن بشود در روایت ششم مضمونی قریب به این معنا افاده شده است.

روایت هشتم

روایت «الْوَلَدُ سَيِّدٌ سَبْعَ سِنِينَ وَ عَبْدٌ سَبْعَ سِنِينَ وَ وَزِيرٌ سَبْعَ سِنِينَ»^۸ که بعضی از روایات این بحث معتبر است و در جای خود باید بررسی کنیم.
و صلی الله علی محمد و آل الاطهار.

^۸ - مکارم الأخلاق، ص: ۲۲۲.